

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سحر صبا
۲۷ نومبر ۲۰۲۲

روز جهانی منع خشونت بر زنان، هم صدا و همگام علیه کشتار، توقف اعدام و آزادی زندانیان سیاسی!

طبق صدور قطعنامه ملل متحد مبنی بر تعیین ۲۵ نومبر (۵ آذر-قوس-) به عنوان "روز جهانی محو خشونت علیه زنان" نامیده شد. زنان در جهان، اولین قربانیان خشونت و نابرابری های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. در سالهای اخیر همزمان با بحرانهای اقتصادی – سیاسی در سراسر جهان آمار اعمال خشونت بر زنان بالا گرفته است. روزی نیست که در اخبار و رسانه های بورژوائی با وجود سانسورهای که در این رابطه صورت می گیرد ما شاهد به قتل رساندن زنان و اذیت و آزار جنسی و تجاوز به آنها نباشیم. طبق آمار و تحقیقات موجود بیش از یک سوم زنان در اقصی نقاط جهان تحت انواع گوناگون خشونت ها از جمله سوء استفاده های جنسی، تجاوز و ضرب و شتم قرار می گیرند. پدیده خشونت بر زنان نه ویژگی این یا آن کشور و یا این و آن مذهب بلکه جدا از ساختارهای فرهنگی و روینائی گوناگون جوامع به امری جهانی تبدیل شده که هیچ مرزی، ملیتی، نژادی و مذهبی از آن مستثنی نیست.

در بسیاری از کشورهای خاورمیانه به طور قانونی از جانب دولت های زن ستیز اسلامی از خشونت علیه زنان در خانواده حمایت می شود. میلیون ها زن در این کشورها مورد تجاوز همسران خود قرار می گیرند و طبق قوانین اسلامی تمکین زن از مرد اجباری است. فرهنگ و سنتی که توسط دولت های اسلامی در این کشورها تبلیغ و مورد حمایت آشکار قرار می گیرد این است که هر مردی به هر دلیلی همسرش را تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار دهد، اوج غیرت و مردانگی است. زمانی که زنان به دلیل اینکه مردی بالای سر آنها است و خود را صاحب زن می دانند و هر وقت اراده کنند زن را مورد ضرب و شتم قرار می دهند و یا در زندگی زناشویی این حق را برای خود قائل می شوند که بدون در نظر گرفتن تمایلات همسر خود به زن تجاوز نمایند، زمانی که زنان به خاطر فقر به تن فروشی سگسار می شوند، زمانی که زنان به خاطر "عشق" به قتل می رسند، زمانی که زنان به خاطر فقر به تن فروشی مجبور می شوند و ... همه این ها نشانه های خشونت وحشیانه علیه زنان است. حجاب اجباری هم با شعار "یا روسری یا توسری" و به زور اسید و چاقو و اسلحه اوباش حزب الله و خواهران زینب به زنان تحمیل شده و تا کنون بهای سنگینی از زندان و شکنجه و قتل برای آن پرداخته شده، یکی از کربیه ترین شکل خشونت است. قتلهای ناموسی، یکی از وحشیانه ترین و قدیمی ترین انواع خشونت علیه زنان است که به قتل زنان به دست مردان خانواده منجر میشود. به علت تمکین از ازدواج اجباری، مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن، در رابطه مشترک مورد اذیت و آزار جنسی از طرف

همسران خود و جدا شدن از آنها، رابطه با جنس مخالف، ممانعت از حجاب اجباری و یا ارتکاب زنا و... این زنان با عمل شنیع قتل‌های ناموسی روبرو شده و قربانی می‌شوند.

از موارد دیگر خشونت می‌توان بیکارسازیهایی وسیع زنان، خشونت‌های خانگی و دخالت نمودن در خصوصی‌ترین مسائل اجتماعی - سیاسی زنان و محروم شدن از ابتدائی‌ترین آزادی‌های فردی و اجتماعی ایشان را نام برد. خشونت آشکاری که در بیش از چهار دهه در عرصه عمومی و خیابان بر زنان روا شده، به مزدوران رژیم اجازه داده که به زنان توهین و برخورد خشونت‌آمیز بکنند، زنان کارگرا شلاق بزنند، کارگران خاتون آباد که خواهان حفظ شغلشان بودند را به گلوله بستند. نظام حاکم جمهوری اسلامی تحت قوانین تدوین شده به این خشونت‌ها مشروعیت داده و خود را مجاز دانسته که هر لحظه به حریم شخصی و اجتماعی انسان‌ها که طبعاً زنان نیمی از این جمعیت هستند تجاوز و تعرض کند. در واقع این مجموعه از خشونت دولتی علیه زنان نه تنها یکی از پایه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی را بنیان نهاده، بلکه بستر مساعد تری جهت گسترش خشونت در جامعه و خانواده را نیز فراهم ساخته است.

امسال در شرایطی از روز جهانی محو خشونت سخن به میان می‌آوریم که در ایران خیزشی تحت نام زن، زندگی، آزادی بیش از دو ماه است در کف خیابانها در جریان است. جرقه این جنبش آپارتاید جنسی با قتل عمد مهسا امینی به علت بدحجابی رقم زده شد. در طول و تداوم آن و مبارزه رودرو با نیروهای سرکوبگر جنایاتی فراتر از هر خشونت‌تاکتیک بر توده‌های مردم معترض اعمال شده است. خشم ناشی از خشونت چهار دهه برتن زنان ایران به یکباره به مبارزه ای تبدیل شده است که زنان به عنوان پرچم دار این مبارزه با تمام توان بدون ترس و وحشت از رو شدن با خشونت‌های شدیدتر از جمله: زندان، شکنجه، تجاوز و کشته شدن در مقابل حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی و اوباشان آن مقاومت و قدامت نموده اند. مقاومت و رزمندگی و ایستادگی زنان و دختران جوان نه تنها رژیم را مستاصل نموده بلکه جهانیان را هم به حیرت واداشته است. خشونت بی حد و حصر نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی برای حفظ خود و منافعش بر علیه معترضین کف خیابان و در هم شکستن این جنبش که به زندانی نمودن هزاران نفر و شکنجه و تجاوز و قتل صدها کودک و زن و مرد تا کنون ختم شده است. از سوی دیگر، تداوم این خیزش مواجه شده با شنیع ترین شکل خشونت دولتی بر علیه مبارزین و انسان‌های آزادیخواهی که بر علیه این نظام گندیده بپا خاسته اند.

وقایعی که امروز در ایران اتفاق می‌افتد، به وضوح نشان میدهد که خشونت بر علیه زنان صرفاً به مردسالاری خلاصه نمیشود بلکه باید نوک حمله را متوجه نظام متوحش نابرابر و طبقاتی نمود که هر روز خشونت را تولید و باز تولید میکند. جمهوری اسلامی در شرایط امروز که منافعش در اثر مبارزات مردمی بخطر افتاده با به راه انداختن ماشین کشتار و خشونت تمام عیار به جنایاتی دست زده و میزند که از مرز خشونت بر زنان گذشته و کل جامعه را نشانه گرفته است. در چند روز اخیر قتل عام مردم بیدفاع کردستان از طرف نیروهای سرکوبگر چهره فاشیستی این رژیم را در رده حکومت‌های فاشیستی هیتلری و موسولینی در تاریخ ثبت نموده است. تا جائیکه به منع خشونت بر زنان بر میگردد بدون علل واقعی خشونت در جامعه و ریشه یابی آن نمی‌توان به مبارزه برای محو این پدیده پرداخت. خشونت مانند هر پدیده اجتماعی دیگر ریشه در ساختارهای اجتماعی دارد و همچنین محو آن در گرو دگرگونی همین ساختارهای اجتماعی اند.

ساختارهایی اقتصادی-سیاسی - اجتماعی و فرهنگی که اساس نظام حاکم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند، ساختارهای اقتصادی-سیاسی هر کدام طی قوانینی محرومیت، سرکوب و فقر را با خود بهمراه دارد. استثمار ناشی از ساختارهای اقتصادی است، به این معنا که ثروتهای اجتماعی در دست اقلیتی و اکثریت جامعه در فقر و فلاکت و محرومیت. این ساختارها - ساختارهای قدرت حاکمه در جامعه هستند. خشونت و علت آن بازتابی از این ساختارهای

قدرت و نابرابریهای جامعه است. در نابرابریهایی که در جامعه موجود است و عدم دسترسی به منابع قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یا به منابع ایدئولوژی از طرف اکثریت جامعه، این فقط قدرت حاکمه نیست که برای اعمال حکومت و سلطه خود دست به خشونت از سرکوب و ارباب، زندان و شکنجه و اعدام میزند بلکه فرودستان جامعه هم در اعتراض به وضع موجود خود ناگزیر از خشونت میشوند بنابراین پایان دادن به خشونت برای دگرگون کردن این ساختارها لازم است، امروز که مبارزه ای بر علیه این نابرابریها در کف خیابانها در جریان است ما به عینه شاهد دامن زدن به این خشونت از هر دو طرف هستیم. سرکوب جامعه از طریق ساختار سیاسی رژیم صورت می گیرد. اما از دیدگاه مارکسیستی تا وقتی ساختارهای اقتصادی سرمایه داری دگرگون نشود و یک اقتصاد مبتنی بر برابری بدون استثمار بر مبنای تعاون و همکاری جامعه ایجاد نشده، خشونت باز تولید میشود. البته باید این را هم مد نظر داشت که به علت ساختارهای نابرابر در درون تمام جوامع طبقاتی قبل از سرمایه داری، خشونت هم تولید و باز تولید میشده است.

تعریف و تعبیر خشونت برای شرایط تحمیلی به زنان، کفایت نمی کند. این هجوم لجام گسیخته بسیار بالاتر از خشونت است، جنایت محسوب میشود. جنایتی سازمانیافته و تبدیل شده به قانون باخیل عظیمی از مزدوران و جیره خواران مجری و حافظ آن. در محکومیت خشونت علیرغم اینکه مردسالاری در جامعه و خانواده را باید مقصر شمرد، و قبل از اینکه کار فرهنگی و پند و اندرز به مردان را بعنوان راه حل مطرح کرد، باید دولت و قانون و نظام آپارتایدجنسی و خشونت سازمانیافته ی دولتی را مورد نشانه گرفت و لغو قاطع و کامل قوانین ضد زن و برابری کامل زن و مرد را بعنوان راه حل اساسی در دستور کار جامعه قرار داد.

تغییر شیوه های تولید یک جامعه مستلزم انقلاب اجتماعی است نه صرفا انقلاب سیاسی. بهمین دلیل خشونت علل اجتماعی و نابرابریهای اجتماعی را دارد و در تمام طول تاریخ طبقاتی بشر به اشکال مختلف وجود داشته است بنابراین با یک نگاه واقع بینانه می بینیم که خشونت در شکل دادن به تاریخ و تحولات جامعه نقش بازی کرده است و یکی از مکانیزمهای تغییر اجتماعی خشونت در شکل انقلابیاش بوده است.

بنابراین، خشونت جایگاهی ساختاری در سرمایه داری و در کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد. سیستمی که عامل جنگ افروزیها، بیکاریها و بی خانمانی، زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب است، خشونت زاده این نظام نابرابر است، نظامی که بر مالکیت خصوصی مبتنی است. خشونت را باید در این چهارچوب دید و برای ریشه کن کردن آن، بر علیه مناسبات ظالمانه سرمایه داری مبارزه نمود که زن ستیزی و خشونت جزئی از ارکان آن است.

۲۴ نومبر ۲۰۲۲